

## Metaphorical Conceptualization of Body Concepts in the Holy Qur'an (A Semantic-Stylistic Study)

Mohammad Mehdi Roshan Chesli<sup>1</sup>  ; Farooq Ne'mati<sup>2</sup> 

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran,  
(Corresponding Author) Email: [mroshan1046@pnu.ac.ir](mailto:mroshan1046@pnu.ac.ir)

2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.  
Email: [Farooq.nemati@pnu.ac.ir](mailto:Farooq.nemati@pnu.ac.ir)

### Research Article



### Abstract

Imagery of mental, tangible, and sensory concepts, as well as the materialization of spiritual matters through concrete phenomena, is prevalent throughout the Holy Qur'an. Most of these images are conveyed through conceptual metaphors. The Almighty God has depicted key Qur'anic concepts that play a significant role in the Islamic worldview and the understanding of the universe for the audience through cognitive metaphors. Among these spatial representations, certain verses approach the topic of body parts. Body parts possess various meanings and applications, which are employed to provide specific meanings for the conceptualization of abstract ideas. Consequently, the authors of this study utilize a descriptive-analytical method to examine these verses based on cognitive metaphors. The findings reveal that the Holy Qur'an employs various body parts, including the heart, face, feet, mouth, and hands—concrete and material concepts—to conceptualize abstract and mental ideas, thereby conveying its intended message to the audiences.

**Keywords:** Cognitive metaphors, Body parts, Stylistics, Holy Qur'an

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

Received: 2024-03-16 | Received in revised from: 2024-06-13 | Accepted: 2024-07-21 | Published online: 2024-10-22

◆ How to cite: roshanchesli, M.,nemati, F. (2024). Metaphorical Conceptualization of Body Concepts in the Holy Qur'an (A Semantic-Stylistic Study). *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 8(2), 248-266. doi: 10.22034/sshq.2024.448904.1445

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences





## مفهوم‌سازی استعاره‌ی مفاهیم بدن در قرآن کریم (مطالعه‌ی معنایی - سبک‌شناسی)

محمد مهدی روشن چسلی<sup>۱</sup> ID، فاروق نعمتی<sup>۲</sup> ID

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، (نویسنده‌ی مسئول). پست الکترونیک: mroshan1046@pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. پست الکترونیک: Farooqh.nemati@pnu.ac.ir

پژوهشی



### چکیده

تصویرسازی مفاهیم ذهنی و ملموس و محسوس ساختن امور معنوی در قالب پدیده‌های عینی در جای جای قرآن کریم به چشم می‌خورد. اغلب این تصویرسازی‌ها از طریق استعاره‌های مفهومی بوده و خداوند تبارک و تعالی کلیدی‌ترین مفاهیم قرآنی را که نقش بسزایی در جهان بینی اسلامی و فهم عالم برای مخاطب داشته است، از طریق استعاره‌های شناختی برای او به تصویر کشیده است. از جمله این فضا سازی‌ها در آیاتی با رویکرد اعضای بدن نمود یافته است. اعضای بدن دارای معانی و کاربردهای گوناگونی است که برای ارائه معنایی خاص برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی به کار گرفته شده است؛ از این رو، نگارندگان در پژوهش حاضر با روشی توصیفی تحلیلی به بررسی این دسته از آیات براساس استعاره‌های شناختی، پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داده است که قرآن کریم، اعضای مختلف بدن، از جمله قلب، وجه، پا، دهان و دست که مفاهیمی عینی و مادی بوده، برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی و ذهنی به کار گرفته است و از این طریق پیام مد نظر را به مخاطب ارائه داده است.

**کلمات کلیدی:** استعاره‌های شناختی، اعضای بدن، سبک‌شناسی، قرآن کریم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

استناد به این مقاله: روشن چسلی، محمد مهدی، نعمتی، فاروق. (۱۴۰۳). مفهوم‌سازی استعاره‌ی مفاهیم بدن در قرآن کریم (مطالعه معنایی - سبک‌شناسی). *مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم*, ۸(۲), ۲۴۸-۲۶۶. doi: 10.22034/sshq.2024.448904.1445

© نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



## ۱- مقدمه

زبان و مفاهیم بدن در قرآن کریم، بسامد فراوانی دارد؛ خداوند متعال به وسیله اعضای بدن (دست، پا، چهره، قلب و...) از اندیشه، ایده، هیجانات، انفعالات و ارزش‌ها و هنجارهای تربیتی و اخلاقی سخن می‌گوید؛ درحقیقت، «بازخوانی و بررسی آیات قرآن کریم، به روشنی، گویای این موضوع است که خداوند در موارد متعددی با استفاده از زبان بدن و حالات متنوع آن همچون نگاه، حرکات دست و پا، اشارات چشم و سر و ابرو و مانند این‌ها، پیام‌ها را در موقعیت‌های مختلف به نحوی رمزگونه به تصویر کشیده است» (پورعابد و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۹).

این مفاهیم رمزگونه، درحقیقت، مفاهیم استعاری و مجازی از مفاهیم بدن است. استعاره، شیوه‌ای ادبی است که در آن، یک مفهوم یا ایده به صورت غیرمستقیم و تشبیهی بیان می‌شود تا به خواننده کمک کند تصویر قابل فهمی را از مفهوم مورد نظر ادراک نماید. از زمان ارسطو تاکنون، دیدگاه‌های مختلفی درخصوص استعاره ارائه شده است. در بلاغت سنتی، استعاره اغلب ابزاری بلاغی و شاعرانه و از جهت زیبایی‌شناسی مورد توجه بوده است. «ارسطو نیز استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌دانست و معتقد بود که استعاره ویژه زبان ادب است» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۸). اما در دهه هشتاد میلادی، دیدگاه‌های جدید و نوظهوری اتخاذ شد که نظریه‌های کلاسیک زبان درخصوص استعاره را مورد هدف قرار داد و آن‌ها را به چالش کشید. جورج لیکاف، زبان‌شناس شناختی معاصر آمریکایی، در مقاله «نظریه معاصر استعاره»، دیدگاه کلاسیک استعاره را به نقد کشید؛ او ادعا کرد که بسیاری از مفاهیمی که ما در زبان عادی و روزمره به کار می‌بریم، استعاری هستند؛ حال آنکه در نظریه‌های کلاسیک زبان، استعاره موضوعی زبانی تلقی می‌شد نه موضوعی مربوط به اندیشه. فرض بر آن بود که بیان استعاری و قلمرو زبان روزمره و معمول، دو دنیای کاملاً متفاوت و سلب‌کننده یکدیگرند: زبان روزمره عاری از استعاره است و استعاره از سازوکارهای بیرون از قلمرو زبان معمول روزمره بهره می‌گیرد. او همچنین به نقد دیدگاه‌هایی می‌پردازد که زبان روزمره و متعارف کاملاً حقیقی است نه استعاری؛ همه چیز را می‌توان با زبان حقیقی و بدون استعاره درک کرد؛ فقط زبان حقیقی می‌تواند مشروط بر صدق و کذب باشد؛ همه تعریف‌هایی که در «واژگان» یک زبان داده شده است، حقیقی هستند نه استعاری؛ مفاهیمی که در دستور زبان مورد استفاده قرار گرفته‌اند همه حقیقی‌اند و هیچکدام استعاری نیستند (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۰۰-۱۹۶).

زبان‌شناسان شناختی با نقد و به چالش کشیدن چنین دیدگاه‌هایی و تأکید بر استعاری بودن زبان چشم‌اندازی تازه فراروی استعاره گشودند. آن‌ها استعاره را «درک یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر» تعریف کردند و معتقد بودند که «استعاره شناختی، از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌گردد که در آن، یک حوزه در چارچوب یک حوزه دیگر درک

می‌شود؛ آن حوزه مفهومی که از آن عبارات استعاره‌ی استخراج می‌شود تا حوزه مفهومی دیگری درک شود، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی که بدین روش درک می‌گردد، حوزه مقصد نامیده می‌شود» (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۴).

در تحلیل استعاره شناختی، «مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند میان مبدأ و مقصد وجود دارد که عناصر مفهومی سازه‌ای حوزه مبدأ را بر عناصر حوزه مقصد منطبق می‌کند. به این تناظرهای مفهومی در بیان فنی انطباق گفته می‌شود.» (همان: ۷۵)

استعاره‌های مفهومی از جهات گوناگون طبقه‌بندی می‌شوند؛ «از نظر قراردادی بودن به قراردادی و غیرقراردادی. از نظر نقش: به ساختاری و هستی‌شناسی (ماده‌انگاری، جاندارپنداری و ظرفی) و جهتی و از نظر ماهیت به گزاره‌ای و تصویری» (نصرتی و رکعی، ۱۳۹۹: ۱۳۱). استعاره مفهومی در قرآن کریم، از آن جهت که از سویی کتابی آسمانی و سخن خداوند تبارک و تعالی و دارای معانی و مفاهیم عمیق بوده و درک آن‌ها برای مخاطب سخت است و از سویی دیگر، هدف آن هدایتگری و ایجاد تحول در اندیشه بشر است، بسامد بالایی دارد. خدای متعال به مقتضای حال بشر و به مقتضای نحوه نگرش او به عالم، با نظمی خاص، معانی ژرف و فرا ذهنی را با به وجود آوردن فضاهای استعاره‌ی مناسب به مخاطب نمایانده و با مفهوم‌سازی و درآمیختن فضاهای ناآشنا و انتزاعی با فضاهای محسوس و ملموس، مفاهیمی نو و جدید را به وجود آورده است که تأثیر بسزایی در فهم جهان‌بینی اسلامی و فهم عالم برای مخاطب داشته است؛ از این رو، نگارنده در پژوهش حاضر، بر آن است تا با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی به بررسی استعاره‌های مفهومی اعضای بدن در قرآن کریم با تکیه بر دو پرسش زیر بپردازد:

- ۱- استعاره‌های مفهومی اعضای بدن در قرآن کریم، چگونه تجلی یافته است؟
- ۲- حوزه مبدأ و حوزه مقصد استعاره‌های مفهومی بدن در قرآن کریم به چه مفاهیمی گرایش داشته است؟

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در مورد مفاهیم، ساختار و سبک قرآن انجام شده است، اما تاکنون پژوهش مستقلی که به بررسی استعاره مفهومی در جایگاه ابزاری شناختی در مفهوم‌سازی اعضای بدن بپردازد نگاشته نشده و موضوع در نوع خود بدیع و تازه است. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین آثاری که در مورد استعاره مفهومی در متون دینی نگاشته شده‌اند، اشاره می‌کنیم:

قائمی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «بازکاوی سوره بقره براساس نظریه آمیختگی مفهومی»، معنی حقیقی و مفهومی برخی از آیات سوره بقره را با استفاده از نظریه آمیختگی مفهومی تحلیل کرده و مسائل انتزاعی و ابعاد پنهان احکام قرآنی را تشریح نموده‌اند.

سلیمی (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل شناختی استعاره در نهج‌البلاغه بر پایه نظریه فوکونیه و ترنر»، کارکرد فضای تخیلی نظریه آمیختگی مفهومی را در زایش معانی نوین نهج‌البلاغه تبیین نموده است.

اورکی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی زبان‌شناختی ساختار معنایی نمونه‌هایی از آیات قرآن بر پایه نظریه آمیختگی مفهومی»، ساختار مفهومی زبان قرآن را در آیات تبیین نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که خداوند حکیم با بهره‌گیری از زبان عربی و محدودیت‌های خاص آن، معارف بی‌کران وحی را در قالب مفهوم‌سازی متناسب و هماهنگ با اندیشه بشری در قرآن، بیان کرده است.

صباحی گراغانی و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره»، استعاره مفهومی را ابزاری نو در تحلیل اندیشه‌های قرآنی از طریق واکاوی متن، مورد استفاده قرار داده است و به این نتیجه دست یافته که استعاره در سرتاسر گفتمان قرآن در سوره بقره، حضور دارد و ابزاری است که به کمک آن مفاهیم انتزاعی مفهوم‌سازی شده است.

قائمی نیا (۱۳۹۰) در کتاب «معناشناسی شناختی قرآن»، فصلی را به فضاهای ذهنی در قرآن و نقش تلفیقی مفهومی در معناشناسی قرآن اختصاص داده و به‌طور اختصار و کلی، نظریه آمیختگی مفهومی فوکونیه و ترنر را در برخی از آیات قرآن کریم اجرا نموده است.

پورابراهیم و همکاران (۱۳۹۱) پژوهشی باعنوان «مفهوم‌سازی‌های استعاری مبتنی بر مفاهیم ایستادن و نشستن در زبان قرآن»، انجام دادند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که استعاره‌های ایستادن و نشستن برای مفهوم‌سازی مفاهیم قرآنی به شکلی منسجم به کار رفته است؛ به‌طوری‌که کوتاهی در امور دینی، مانند جهاد، با استفاده از مفهوم «نشستن» مفهوم‌سازی شده و جهاد مقاومت در راه خدا و نماز با مفهوم «ایستادن» انگيخته شده است.

## ۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

امروزه، دو تقسیم مختلف برای مادیت زبان در علوم شناختی، قائل شده‌اند: یکی بدن‌مندی زبان و دیگری طرح‌واره‌های تصویری (: قائمی نیا، ۱۴۰۱: ۲۱۶). مراد از بدن‌مندی زبان این است که ممکن است گاهی معنا بر پایه ادراک حسی و تجارب حرکتی-بدنی<sup>۱</sup> و تجارب عاطفی استوار شده باشد. بر همین قیاس، شناخت بدن‌مند است. آیات کلام وحی نیز از این موضوع استثنا نیست و گاهی معانی در قرآن، در بستر بدن‌مندی زبان شکل می‌گیرد؛ درحقیقت، نقش تعبیرهای برآمده از مفاهیم بدن در قرآن، هنوز آن‌طور که شایسته است، مورد بررسی قرار نگرفته و نقش استعاری‌شناختی آن در نظر بسیاری از مفسران مغفول مانده است.

1) Motoric Experiences.

2) Cognition.

## ۲- استعاره مفهومی

یکی از رویکردهای زبان‌شناسی شناختی استعاره‌ی شناختی است. دیدگاه زبان‌شناسی شناختی درخصوص استعاره، این است که استعاره نه تنها در زبان، بلکه در افکار نیز وجود دارد. طبق این دیدگاه «نظام مفهومی (شامل استعاره‌های مفهومی) برگرفته از جسم و مغز است. در رابطه با استعاره، نظر اصلی آن است که افکار انتزاعی برگرفته از همبستگی‌های تجارب جسمانی هستند که منجر به روابط عصبی خوش ساخت در مغز می‌شود.» (انتظام، ۱۳۹۴: ۴۵)

در زبان‌شناسی شناختی، استعاره مجموعه‌ای از مطابقت‌های مفهومی یا در اصطلاح دقیق‌تر، نگاشت بین دو حوزه مفهومی مبدأ و مقصد است. تطابق بین یک حوزه مبدأ با یک حوزه مقصد یک استعاره مفهومی را ایجاد می‌کند. این امر، بر مبنای این تعریف شناختی از استعاره است که اگرچه بیشتر استعاره‌های مفهومی در گفتار روزمره، نمود زبانی پیدا می‌کنند (یعنی به کمک اصطلاحات استعاره‌ی زبانی بیان می‌شوند)، برخی نیز به این صورت نیستند (همان: ۴۵). زبان‌شناسی شناختی معتقد است علاوه بر شباهت‌های عینی از پیش موجود، «استعاره‌های مفهومی بر پایه مجموعه‌ای از تجربیات بشر شکل گرفته‌اند؛ از آن جمله، می‌توان به روابط تجربی، انواع مختلف شباهت‌های انتزاعی، بنیان‌های زیستی و فرهنگی اشاره کرد.» (پوراابراهیم، ۱۳۹۳: ۱۲۲)

در پرکاربردترین طبقه‌بندی، استعاره‌های مفهومی به سه دسته «جهتی، هستی‌شناختی و ساختاری» تقسیم شده است:

### ۲-۱. استعاره جهتی

در استعاره‌های جهتی، نظامی از مفاهیم در ارتباط با یک نظام دیگر از مفاهیم سازمان‌بندی می‌شوند؛ در واقع در این استعاره، فرد میان مفاهیم انتزاعی و جهت فیزیکی ارتباط متقابلی برقرار می‌کند. استفاده از جهت‌های مکانی برای مفهوم‌سازی، از این مسئله ناشی می‌شود که ما جسمی با کارکرد خاص در محیط فیزیکی داریم. استعاره‌های جهتی به مفاهیم غیرمکانی جهت مکانی می‌بخشد (پوراابراهیم و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

از آنجاکه مفاهیم با جهت‌های فضایی مانند بالا و پایین، جلو و عقب، نزدیک و دور، عمیق و غیرعمیق، مرکز و حاشیه و داخل و بیرون در ارتباط هستند، آن‌ها را استعاره‌های جهتی می‌نامند؛ برای مثال، این استعاره که شادی بالا در غم پایین قرار دارد، این عبارات را ناشی می‌شود: از خوشحالی بال درآورده‌ام؛ از شادی از جایم پریدم؛ کمرش از غصه خم شده است. پر درآوردن در جمله اول، نوعی حرکت به سوی بالا را نشان می‌دهد. از جا پریدن نیز در جمله دوم حرکت سریع به سمت بالا را در خود دارد. در جمله آخر، خم شدن کمر با غم و غصه هم‌خوانی دارد؛ برای نمونه‌ای دیگر از این استعاره می‌توان به این مورد اشاره

نمود که خوابیدن پایین و بیدار شدن بالا است. این استعاره یک مبانی طبیعی و فیزیکی دارد که انسان‌ها و حیوانات جهت خوابیدن دراز می‌کشند. که عبارت‌های استعاری متناظر با آن عبارتند از: دراز به دراز افتاده است؛ خوابی خرت راه می‌رود؛ بلند شو کافی است خوابیده‌ای؛ ملت ما بیدار شده‌اند. نمونه دیگر، تسلط بالا و ضعف پایین است: شانه‌هایت را بالا بگیر؛ شانه‌هایش فرو افتاده است. (خصلتی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۶۱)

## ۲-۲. استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی، شیوه‌ای از دیدن مفاهیم انتزاعی به‌مثابه اجسام یا مواد است. اساس این استعاره، تجربه انسان از برخورد با پدیده‌های جهان خارج است و این نوع استعاره را می‌توان روش درک و دریافت رخدادها، عقاید، فعالیت‌ها و احساسات به‌مثابه اشیا و اجسام دانست. (عباسی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۰)

در استعاره‌های هستی‌شناختی با به‌کار بردن عناصر و پدیده‌های فیزیکی مثل اجسام، اشیاء و تمامی مواردی که با نام مواد شناخته می‌شوند، برای توصیف مفاهیم انتزاعی، در نظر می‌گیریم. استعاره‌های هستی‌شناختی، ممکن است مفاهیم انتزاعی را به‌صورت انسان یا جاندار دیگر از حیوانات گرفته تا گیاهان برایمان توصیف کند. لیکاف و جانسون ذیل استعاره‌های هستی‌شناختی از سه نوع استعاره «هستومند و ماده»، «ظرف» و «انسان‌پنداری یا تشخیص» نام برده‌اند. (خصلتی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۶۲)

## ۲-۳. استعاره ساختاری

در استعاره ساختاری، یک مفهوم نامشخص یا یک موقعیت با مفهوم مشخص یا مفهوم دیگر، فهمیده می‌شود و از یک امر مشخص و دارای ساختار منظم، برای ساختن چارچوب مفهومی نامشخص، استفاده می‌گردد. در این نوع استعاره، ساختار دقیقی از مبدأ به ساختار مفهوم انتزاعی منتقل می‌شود (حسینی، ۱۳۹۶: ۴۲). در این استعاره، سازوکار و چارچوب‌هایی از عناصر قلمروی منبع به عناصر قلمروی مقصد نسبت داده می‌شود که از این طریق، توانایی درک بهتر عناصر حوزه مقصد و اندیشیدن درباره آن مفهوم را پیدا می‌کنیم.

## ۳. بهره‌برداری و برجسته‌سازی استعاری

مفاهیم را در کلّ (چه مبدأ چه مقصد) وجوه مختلف آن رقم می‌زنند. «برجسته‌سازی استعاری» در مورد حوزه مقصد و «بهره‌برداری استعاری» در مورد حوزه مبدأ به کار می‌رود. وقتی یک حوزه مبدأ به یک حوزه مقصد متصل می‌شود، تنها بر بخشی از (و نه همه) جنبه‌های آن مقصد تمرکز می‌شود (پورا‌براهیم، ۱۳۹۳: ۱۳۷).

وقتی یک استعاره بر یک یا چند جنبه از مفهوم مقصد متمرکز می‌شود، می‌گوییم آن



جنبه یا جنبه‌ها را برجسته کرده است. لازم است برجسته‌سازی با پنهان‌سازی همراه باشد. این بدن معناست که وقتی یک مفهوم چند جنبه دارد و استعاره صرفاً بر یک یا چند جنبه تمرکز می‌کند و سایر جنبه‌ها اصولاً پنهان می‌شوند، یعنی از کانون تمرکز خارج می‌شوند، برجسته‌سازی و پنهان‌سازی مستلزم یکدیگرند. (همان: ۱۳۸)

#### ۴. بررسی استعاره‌های بدن در قرآن کریم

به اعتقاد جانسون و لیکاف، تجربه‌ای که انسان از وجود فیزیکی خود مبنی بر اشغال بخشی از فضا دارد، درک مفاهیم انتزاعی مفهوم را برای او امکان‌پذیر می‌سازد؛ بنابراین انسان می‌تواند خود را مظلوم طرف، تخت، اتاق، خانه و مکان‌هایی که دارای حجم بوده و می‌تواند نوعی ظرف تلقی شود ببیند و این تجربه فیزیکی را به مفاهیم دیگری که به لحاظ جوهری یا مفهومی حجم‌ناپذیرند، تعمیم دهد و در نتیجه طرح‌واره‌ای انتزاعی از حجم‌های فیزیکی در ذهن خود پدید آورد. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۷۲)

یکی از مفاهیم عینی و ظاهری که در متون مختلف، جهت مفهوم‌سازی استعاره‌ی مفاهیم انتزاعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اعضای بدن است. قرآن کریم نیز از این مفاهیم جهت شفاف‌سازی و روشن‌سازی مفاهیم دینی برای مخاطب، بهره جسته است؛ در واقع، «پژوهش‌گران که به پژوهش در زبان بدن از منظر قرآن کریم پرداخته‌اند، به اهمیت آن در روابط انسانی و انتقال پیام کلام وحی به شنونده یا خواننده تأکید داشته و بیان نموده‌اند که حدود ۷۲ درصد از آیات قرآن دربردارنده ارتباط غیرلفظی، از جمله زبان بدن، است» (موسی، ۲۰۰۳: ۱۸). در ادامه به بررسی مفاهیم بدن در قرآن کریم می‌پردازیم:

#### ۴-۱. قلب

قلب یا دل، یک اندام ماهیچه‌ای توخالی و مخروطی‌شکل در انسان‌ها و دیگر جانوران است که خون را از طریق رگ‌های خونی در دستگاه گردش خون به گردش درمی‌آورد. خون اکسیژن و مواد مغذی لازم را برای بدن، مهیا و همچنین به از بین رفتن مواد زائد ناشی از سوخت‌وساز آن، کمک می‌کند. قلب در قرآن بسیار استفاده شده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اما منظور از قلب، همین جسم صنوبری‌شکل که در طرف چپ بدن انسان قرار گرفته و حیات حیوانی را برای او تداوم می‌بخشد، نیست (زرسازان، ۱۳۸۴: ۸). مفهوم قلب از آن جهت که تجلی‌گاه انواع احساسات، از قبیل عشق، خشم، نفرت و محبت است، دارای اهمیت بسیاری است. در مفهوم‌سازی استعاره‌ی مفاهیم معنوی و انتزاعی کاربرد ویژه‌ای دارد و به دلیل ظرفیت بالای آن، مظلوم چیزهای زیادی واقع می‌شود:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (بقره/ ۱۰)

(در قلب‌هایشان بیماری است.)



در نمونه فوق، دل‌های کافران به‌مثابه ظرفی قلمداد شده است که بیماری را در خود جای داده است؛ بنابراین، این استعاره مفهومی در شمار استعاره هستی‌شناسی از نوع ظرفی واقع می‌شود. در این آیه، خدای متعال قلب‌های کافران را به‌مثابه ظرفی به‌شمار آورده است که مرض کفر را در خود جای داده است. تناظر این استعاره این‌گونه است: «قلب ظرف است»؛ قلب در حوزه مقصد و ظرف در حوزه مبدأ واقع گشته است.

﴿أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (شعراء / ۸۹)

(مگر کسی که دلی سالم نزد خدا بیاورد.)

﴿إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (صافات / ۸۴)

(با قلبی سالم نزد پروردگار خود باز آید.)

در نمونه‌های فوق، قلب به‌مثابه انسان قلمداد شده است و استلزام سلامت و بیماری برای آن در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که این استعاره، استعاره مفهومی هستی‌شناختی از نوع انسان‌پنداری است که قلب که مفهومی انتزاعی است، با مفهوم عینی انسان متناظر گشته است. انطباق این استعاره مفهومی این‌گونه است: «قلب انسان است»؛ قلب در حوزه مقصد و انسان در حوزه مبدأ جای می‌گیرد.

﴿يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ (غافر / ۳۵)

(خداوند بر هر قلب متکبر و جباری مهر می‌نهد.)

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره / ۲)

(خداوند بر دل‌ها، گوش‌ها و چشم‌هایشان پوششی می‌افکند و برای آنان عذابی دردناک است.)

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ...﴾ (بقره / ۸۸)

(گفتند دل‌های ما در حجاب و غلاف است.)

در نمونه‌های فوق نیز قلب، گوش و چشم به‌مثابه ظرفی دارای حجم و ظرفیت قلمداد شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که گویی خداوند با پوششی سخت دهانه آن ظرف را پوشانده است؛ چنان که هیچ‌گونه نفوذی بدان راه نمی‌یابد. بنیان این استعاره مفهومی شباهت میان دو حوزه است؛ بدین صورت، همان‌گونه که ظرفی که بر آن مهر و پوشش افکنده شده است، هیچ چیزی به درون آن راه نمی‌یابد. قلب و گوش و چشم کافران نیز که مفاهیمی انتزاعی و ذهنی هستند، به‌مثابه آن ظرف قلمداد شده که هیچ معجزه و سخنی در آن‌ها اثر ندارد. این استعاره استعاره هستی‌شناختی و از نوع ظرفی است و حوزه مقصد آن قلب و گوش و چشم و حوزه مبدأ آن ظرف است.

﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ (قاف / ۳۳)

همان کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پر انابه در محضر او حاضر شود.)

در عبارت فوق نیز قلب با مفهوم‌سازی استعاره‌ی و از نوع استعاره‌ی مفهومی هستی‌شناختی به کار گرفته شده است؛ بدین صورت که هم می‌توان آن را در شمار جاندارپنداری قلمداد کرد؛ بدین معنی که قلب با مفهوم انسانی متناظر گشته است که در حال انابه در پیشگاه خدای متعال است که مفهوم آن چنین می‌شود (قلب انسان است) و قلب در حوزه مقصد و انسان در حوزه مبدأ جای دارد؛ و هم می‌توان آن را در شمار استعاره‌ی ظرفی قلمداد نمود که قلب همچون ظرفی با ظرفیت و حجم در نظر گرفته شده است که انابت و خشیت خدا را در خود جای داده است؛ بنابراین استعاره‌ی آن این‌گونه می‌شود: «قلب ظرف است»؛ قلب حوزه مقصد و ظرف حوزه مبدأ است.

﴿إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَازِمِينَ﴾ (غافر / ۱۸).

(هنگامی که دل‌ها از شدت وحشت به گلوگاه می‌رسد، مملو از اندوه می‌گردد.)

در عبارت فوق نیز یک استعاره‌ی شناختی به چشم می‌خورد که در خلال آن، حالت کافران در روز قیامت به تصویر کشیده شده است. در این آیه، ترس و وحشت دل‌های کافران که به گلوگاه رسیده است، به سان انسانی مفهوم‌سازی شده است که از شدت ترس، از جای خود کنده شده است و به جای دیگری پناه برده است؛ به همین جهت، این مفهوم‌سازی در شمار استعاره‌ی هستی‌شناختی و از نوع جاندارپنداری به‌شمار می‌آید و چنین تناظری را خلق کرده است: «قلب انسان است»؛ قلب مقصد این مفهوم‌سازی و انسان مبدأ آن به‌شمار می‌رود.

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ (بقره / ۲۴)

(پس با این معجزه باز چنان سخت دل شدید که دل‌هایتان چون سنگ یا سخت‌تر از آن شد.)

در نمونه فوق، خداوند متعال آن‌سان که اثرناپذیری درون منافقان و مشرکان را به تصویر کشیده است، جهت حاضر ساختن آن در ذهن مخاطب، از مفهوم عینی و قابل فهم «سنگ سخت» استفاده کرده است؛ بدین صورت که قلب‌های مشرکان و کافران و منافقان به‌مثابه سنگ مفهوم‌سازی شده است. این استعاره‌ی مفهومی هستی‌شناختی بوده و از نوع ماده‌پنداری به‌شمار می‌رود که نگاشت آن چنین می‌شود: «قلب‌های کافران سنگ است»؛ دل‌های کافران در حوزه مقصد این استعاره‌ی مفهومی جای می‌گیرد و سنگ سخت نیز در حوزه مبدأ آن قرار دارد.

۴-۲. وجه / صورت

بسط‌های مجازی و استعاره‌ی درباره‌ی صورت انسان، از واقعیت‌های بیولوژیکی این عضو

بدن ناشی می‌شود. صورت انسان مشخص‌ترین عضو بدن است؛ از این رو، بین صورت و شخص رابطه‌ی جزء و کل برقرار است؛ همچنین صورت در طرف تعامل گر و جلوی بدن شخص قرار دارد. وقتی می‌خواهیم با کسی تعامل داشته باشیم، صورت ما به سوی او می‌چرخد و بالعکس وقتی نخواهیم، روی خود را از وی برگردانیم و آن شخص را پشت سر خود می‌گذاریم؛ در واقع، صورت انسان کانون تعامل اوست و صورت عضو خارجی بدن شخص است (یو، ۲۰۰۱: ۴-۱).

﴿وَجُوهٌ يُّوْمِنِدِ نَاضِرَةٌ﴾ ﴿إِلَى رِبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (قیامه / ۲۳-۲۲).

(در آن روز چهره‌هایی شاداب است و به پروردگارش نظر می‌افکند).

﴿وَجُوهٌ يُّوْمِنِدِ نَاعِمَةٌ﴾ (غاشیه / ۲).

(ترجمه: در آن روز چهره‌هایی با طراوت‌اند).

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾ (مطففین / ۲۴).

(در سیمای‌شان طراوت تنعم مشاهده می‌شود).

صورت یکی از اندام‌های بدن است. این عضو از آن جهت که اعضای دیگری چون چشم، گوش، بینی، دهان و... را در خود جای داده است، به‌طور کلی مفاهیم مربوط به دانستن، فهمیدن و درک کردن را در خود جای می‌دهد؛ به همین جهت، از لحاظ شناختی، دارای کارکردهای فراوانی است. همان‌طور که در نمونه‌های فوق می‌بینیم، چهره‌ی مؤمنین در حوزه‌ی مقصد به‌مثابه‌ی گل و گیاه با طراوت در حوزه‌ی مبدأ، مفهوم‌سازی شده است. همان‌طور که گل هنگامی که به اوج زیبایی و مراقبت برسد، طراوت و شادابی آن به حداکثر می‌رسد؛ به همین جهت، برای مفهوم‌سازی رضایت، سیمای مؤمنین برگزیده شده است. طراوت و زیبایی مفهومی عینی و مادی بوده و رضایت مفهومی ذهنی و انتزاعی است؛ به همین جهت، برای شفاف‌سازی بیشتر در حوزه‌ی مقصد، از حوزه‌ی مبدأ مادی و عینی استفاده شده است. این استعاره (رضایت سیمای مؤمنین گل و گیاه باطراوت است) استعاره‌ی هستی‌شناختی و از نوع ماده‌پنداری است.

﴿وَجُوهٌ يُّوْمِنِدِ خَاشِعَةٌ﴾ (غاشیه / ۲).

(در آن روز چهره‌هایی زبونند).

در نمونه‌ی فوق نیز چهره‌ی کافران به‌سانِ انسانی زبون مفهوم‌سازی شده است. این استعاره نیز هستی‌شناختی بوده و از نوع جاندارپنداری است که تناظر و نگاهت آن چنین است: «چهره‌ی کافران، انسان زبون است»؛ چهره‌ی کافران حوزه‌ی مقصد بوده و انسان زبون نیز حوزه‌ی مبدأ است؛ از آن جهت که انسان خوار و زبون سرافکننده و سر به زیر است؛ به همین دلیل، برای چهره‌ی کافران در روز قیامت، استعاره گرفته شده است.

﴿أَفَمَنْ يَتَّبِعِ بَوَّجْهَهُ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ (زمر/ ۲۴)  
 (پس آیا کسی که روز قیامت دست‌هایش در غل و زنجیر است و به‌ناچار صورتش را سپر آن عذاب سخت قرار می‌دهد با کسی که از عذاب ایمن است، یکسان است؟ آن روز به این ستمکاران گفته می‌شود: آتش دوزخ را که خود فراهم می‌آوردید بچشید.)

همان‌گونه که در معرض چیزی واقع شدن، نخست، از طریق چهره صورت می‌گیرد، در آیه فوق نیز روبرو شدن با عذاب جهنم با مفهوم چهره مفهوم‌سازی شده است. در این آیه، صورت به‌مثابه سپر مفهوم‌سازی شده است. این استعاره نیز هستی‌شناسی از نوع ماده‌انگاری است.

در آیه‌ای دیگر آمده است:

﴿الْمُ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ، وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي آفْوَاهِهِمْ﴾ (ابراهیم/ ۹).

(آیا اخبار بسیاری از پیشینیان شما مانند قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از اینها که جز خدا کسی بر احوال‌شان آگاه نیست، به شما نرسیده که پیغمبران‌شان آیات و معجزات روشن بر آنها آوردند و آنها (از تعجب و خشم) دست به دهان فرو بردند.)

در این آیه (دست‌هایشان را به دهان فرو بردند)، از طریق مفهوم‌سازی استعاره‌ی -کنایی، بیان اجبار به سکوت و سخن نگفتن است؛ گویا آنها «دست انبیاء را می‌گرفتند و بر دهان‌هایشان می‌گذاشتند و به این وسیله اعلام می‌کردند که باید از سخن حق، صرف نظر کنند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۲/۱۲)

#### ۳-۴. پا

پا یا لنگ یا اندام تحتانی، قسمتی از بدن جانداران است که بدن را بالاتر از زمین نگه می‌دارد و برای حرکت استفاده می‌شود. این عضو از آن‌جهت که برای انتقال و پیمودن استفاده می‌شود، در نظام‌های استعاره‌ی نیز برای مفهوم‌سازی رفتن، روی آوردن و گرایش پیدا کردن به چیزی به کار گرفته می‌شود:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَعْيُنَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (یس/ ۶۵)  
 (ترجمه: امروز بر دهان‌های آنان مهر می‌نهمیم و دست‌های‌شان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می‌ساختند گواهی می‌دهند.)

در آیه مبارکه فوق، پای انسان‌ها در روز قیامت، به‌مثابه انسان ناطقی مفهوم‌سازی شده است که علیه او شهادت می‌دهند. این استعاره از آن‌جهت که پا به‌مثابه انسان مفهوم‌سازی شده است، در شمار استعاره‌ی هستی‌شناسی، جای می‌گیرد که از نوع جاندارپنداری قلمداد می‌شود. پا در حوزه مقصد و انسان در حوزه مبدأ جای گرفته است.

﴿وَأَتَتْ السَّقَّ بِالسَّقِ﴾ ﴿إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾ (قیامه / ۳۰-۲۹).

(و [از سختی جان کندن] ساق به ساق به هم پیچد آن روز؛ روز سوق و مسیر به سوی پروردگار توست.)

آیات فوق، صحنه احتضار روح و مرگ را به تصویر می کشد که در آن انسان‌ها به جهان آخرت راه می یابند. این آیه به طور ضمنی، استعاره مفهومی ساختاری «زندگی سفر است» را در خود گنجانده است که تناظرات آن عبارتند از زندگی سفر است؛ انسان مسافر است؛ اعمال زاد و توشه هستند؛ مشکلات زندگی موانع سفر است؛ خدا مقصد است. این استعاره از نوع ساختاری است که مفاهیم حوزه مقصد آن عبارتند از زندگی، انسان، مشکلات، اعمال و خدا که همگی مفاهیمی انتزاعی است و به واسطه مفاهیم مادی و عینی حوزه مبدأ، یعنی سفر، مسافر، موانع و مقصد مفهوم سازی شده اند.

#### ۴-۴- دهان

عضو دهان از آن جهت که ابزاری برای صحبت کردن و تکلم به کار گرفته می شود، در مفهوم سازی های استعاری، غالباً ظرف به کار گرفته می شود. در ادامه به نمونه ای از آن در قرآن کریم اشاره می کنیم:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (یس / ۶۵).

(امروز بر دهان های آنان مهر می نهیم.)

﴿يَرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (صف / ۸).

(می خواهند نور خدا را با دهان هایشان [که پُر از یاوه گویی و حرف پوچ است] خاموش کنند؛ در حالی که خداوند کامل کننده نور خود است؛ گرچه کافران خوش نداشتند باشند.)

همان گونه که در آیات فوق می بینیم، دهان که ابزاری برای تکلم است، به مثابه ظرفی مفهوم سازی شده است که داری ظرفیت و گنجایش است. در آیه نخست، دهان کافران همچون ظرفی است که داری درپوش است که خدا بر آن مهر خاموشی نهاده است که محتوای درون آن تراوش نکند؛ بنابراین، می توان گفت که تناظر آن این گونه است: «دهان ظرف است»؛ دهان حوزه مبدأ و ظرف حوزه مقصد است. این استعاره مفهومی استعاره هستی شناسی و از نوع ظرفی است. در آیه دوم نیز قرآن به این مسئله اشاره می کند که دشمنان سعی دارند با حرف های یاوه گویانه و گفتار باطل، جلوی هدایت مردم به وسیله آیات وحی، یعنی کلمات خداوند را بگیرند.

#### ۴-۵- دست

دست قسمتی از بدن جانداران است که در انسان از مچ به پایین قرار گرفته و قادر به انجام

حرکات مختلف ارادی و لمسی است. بیشتر کارهای روزمره انسان با دست انجام می‌گیرد. به همین جهت در نظام‌های استعاره‌ی نیز برای مفهوم‌سازی اراده، به کار گرفته می‌شود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح / ۱۰).

(همانا مؤمنانی که (در حدیبیه) با تو بیعت می‌کنند، به‌حقیقت، با خدا بیعت می‌کنند. دست خداست بالای دست آن‌ها؛ پس از آن، هر که نقض بیعت کند، بر زیان و هلاک خویش، به‌حقیقت، اقدام کرده و هر که به عهدی که با خدا بسته است وفا کند، به‌زودی خدا به او پاداش بزرگ عطا خواهد کرد.)

آیه ۱۰ از سوره فتح، بیعت با پیامبر (ص) را بیعت با خدا توصیف کرده و دست خداوند را بالاتر از همه دست‌ها معرفی می‌کند. در اینجا «دست استعاره از اراده و خواست خداوند است که بر خواست و اراده همگان برتری دارد و با هشدار به نقض عهد و پیمان‌شکنی، ضرر آن را متوجه خود شخص دانسته است.» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۷۵)

در آیه ۲۶ از سوره آل عمران نیز از استعاره مفهومی دست بدین‌گونه استفاده شده است:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران / ۲۶).

(بگو (ای پیغمبر)! بار خدایا، ای پادشاه ملک هستی، تو هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی ملک و سلطنت بازگیری و هر که را خواهی عزت دهی و هر که را خواهی خوار گردانی. هر خیر و نیکی به دست توست و تنها تو بر هر چیز توانایی.)

در این آیه از قرآن، خداوند پادشاه ملک هستی و صاحب عزت معرفی شده و تمام خیر و نیکی در دست خداوند قرار دارد؛ بدین معنی که تمام خیر و نیکی به خداوند تعلق دارد. همان‌گونه که در آیات فوق می‌بینیم، دست به‌مثابه ظرفی مفهوم‌سازی شده که داری ظرفیت است. در این آیه، دست خداوند همچون ظرفی است که تمام خوبی‌ها و نیکی‌ها در آن قرار گرفته است.

#### ۴-۶. گوش و چشم

گوش و چشم دو رکن اساسی تفکر و معرفت در انسان‌ها هستند. سخن گفتن بر مبنای شنیدن و تصور اشیاء بر اساس مشاهده امکان‌پذیر است؛ از این رو، گوش و چشم اهمیت ویژه‌ای در بدن انسان دارند. قرآن کریم ۱۹ مرتبه به مسئله شنیدن و دیدن اشاره دارد. به همین جهت در نظام‌های استعاره‌ی نیز برای مفهوم‌سازی تفکر، معرفت و درک، به کار گرفته می‌شود.

حس شنوایی از جمله حواسی است که بلافاصله، پس از تولد، شروع به کار می‌کند. در بسیاری از آیات قرآن، واژه «سَمِعَ» به معنای فهم و تدبّر به کار رفته است:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (المائدة / ۸۳).

(و چون آیاتی را که به رسول فرستاده شد بشنوند، اشک از دیده آنها جاری می شود؛ زیرا حقانیت آن را شناخته و گویند؛ بار الها ما (به رسول تو، محمد صلی الله علیه و اله و سلم و کتاب آسمانی او، قرآن) ایمان آوردیم؛ ما را در زمره گواهان صدیق او بنویس.)

در آیه ۸۳ از سوره مائده، منظور از شنیدن آیات، فهم و تدبر و تعقل است و به صورت مفهوم استعاری از درک و فهمیدن به کار رفته است (الطبرسی، ۱۴۳۶: ۱۲۳/۴).

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسَى مَا قَدَمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا﴾ (كهف / ۵۷).

(ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پندش دهند و او از آنها رویگردان شود و دستاورد پیشین خود را فراموش کند کیست؟ ما بر دل هایشان پوشش هایی نهاده ایم تا قرآن را نفهمند و در گوش هایشان سنگینی؛ اگر آنان را به هدایت دعوت کنی، هرگز هدایت نیابند.)

در آیه ۵۸ از سوره كهف، گوش های سنگین استعاره از عدم توانایی در درک و فهم آیات است و گوش استعاره ای مفهومی از درک و فهم است. ستمکاران قادر به درک و فهم آیات پروردگار نبوده و هنگامی که دعوت به هدایت می شوند، گویی گوش هایشان سنگین است؛ یعنی توانایی تفکر و تعقل در مورد آیات قرآن و هدایت پیامبر را ندارند.

یکی دیگر از نعمت هایی که خداوند ابزار شناخت انسان قرار داده، چشم است؛ از این رو، برای مفهوم سازی استعاری درک، فهم، شناخت و بصیرت به کار می رود.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف / ۱۷۹).

(بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ پدید آوردیم؛ زیرا آنان دل هایی دارند که به کار نمی گیرند و چشم هایی دارند که با آن نمی بینند و گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند؛ اینان مانند چهارپایانند، بلکه گمراه تر؛ اینان گروه بی خبرانند.)

همان گونه که در آیه ۱۷۹ از سوره اعراف مشاهده می شود، چشم که ابزاری برای دیدن است، با مفهوم استعاری، در معنای درک، فهم و شناخت به کار رفته است. قرآن بسیاری از گروه جنیان و آدمیان را که از داشتن قدرت تعقل و درک و فهم آیات عاجز هستند، مانند چهارپایان گمراه دانسته و آن ها را سزاوار دوزخ می داند. چشم حوزه مبدأ و فهم و شناخت حقیقت حوزه مقصد است.



## نتایج

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که:

- ۱- یکی از مفاهیم عینی و ظاهری که در متون مختلف جهت مفهوم‌سازی استعاری مفاهیم انتزاعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اعضای بدن است. قرآن کریم نیز از این مفاهیم جهت شفاف‌سازی و روشن‌سازی مفاهیم دینی برای مخاطب بهره جسته است. تجربه‌ای که انسان از وجود فیزیکی خود، مبنی بر اشغال بخشی از فضا، دارد، درک مفاهیم انتزاعی مفهوم را برای او امکان‌پذیر می‌سازد؛ پس انسان می‌تواند خود را مظروف ظرف تخت، اتاق، خانه و مکان‌هایی که دارای حجم بوده و می‌تواند نوعی ظرف تلقی شود، بیندارد و این تجربه فیزیکی را به مفاهیم دیگری که به لحاظ جوهری یا مفهومی حجم‌ناپذیرند، تعمیم دهد و در نتیجه طرح‌واره‌های انتزاعی از حجم‌های فیزیکی در ذهن خود پدید آورد.
- ۲- یکی از مهمترین مفاهیم اعضای بدن جهت مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی در قرآن کریم، مفهوم قلب و دل است. این مفهوم، از آن جهت که تجلی‌گاه انواع احساسات، از قبیل عشق، خشم، نفرت و محبت، است در مفهوم‌سازی استعاری مفاهیم معنوی و انتزاعی، کاربرد ویژه‌ای دارد و به دلیل ظرفیت بالای آن، مظروف چیزهای زیادی واقع می‌شود.
- ۳- قلب، گوش و چشم نیز گاه به‌مثابه ظرفی دارای حجم و ظرفیت قلمداد شده‌اند که خداوند از آن برای توصیف کافران و منافقان استفاده کرده است؛ به‌گونه‌ای که گویی دهان، گوش و چشم آنها ظرفی است که خداوند با پوششی سخت دهانه آن ظرف را پوشانده است؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌گونه نفوذی بدان راه نمی‌یابد. بنیان چنین استعاره‌های مفهومی شباهت میان دو حوزه است؛ بدین ترتیب که همان‌گونه که ظرفی که بر آن مهر و پوشش افکنده شده است، هیچ‌گونه چیزی به درون آن راه نمی‌یابد، قلب و گوش و چشم کافران نیز که مفاهیمی انتزاعی و ذهنی هستند، به‌مثابه آن ظرف قلمداد شده که هیچ معجزه و سخنی در آنها اثرپذیری ندارد. این استعاره استعاره هستی‌شناختی و از نوع ظرفی است و حوزه مقصد آن قلب و گوش و چشم و حوزه مبدأ آن ظرف است.
- ۴- صورت یکی از اندام‌های بدن است. این عضو از آن جهت که اعضای دیگری از جمله چشم، گوش، بینی، دهان و... را در خود جای داده است، به‌طور کلی، مفاهیم مربوط به دانستن، فهمیدن و درک کردن را در خود جای می‌دهد؛ به همین جهت، از لحاظ شناختی، دارای کارکردهای فراوانی است و خداوند آن را برای بندگان خود مفهوم‌سازی کرده است.
- ۵- پاندامی از بدن است که برای ایستادن و حرکت از آن استفاده می‌شود؛ از این رو در نظام‌های استعاری، برای مفهوم‌سازی رفتن، روی آوردن و گرایش پیدا کردن به چیزی به کار گرفته می‌شود.
- ۶- دست یکی از اندام‌های بدن انسان است که انسان را قادر به انجام حرکات مختلف ارادی و لمسی می‌کند و انسان به‌وسیله آن کارهای روزمره خود را با اراده انجام می‌دهد؛ از این رو، نظام‌های استعاری نیز برای مفهوم‌سازی اراده به کار گرفته می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

- اورکی، غلام حسن و الخاص ویسی (۱۳۹۶). «بررسی زبان شناختی ساختار معنایی نمونه‌هایی از آیات قرآن بر پایه‌ی نظریه‌ی آمیختگی مفهومی»، لسان مبین، ۹ (۳۰)، صص ۱-۲۴.
- پورابراهیم، شیرین و ارسلان گلفام و فردوس آقاگلزاده و عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۹۲). «بررسی معنی شناختی مکانی‌شدگی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن»، نثرپژوهی ادب فارسی، ۱۶ (۴)، صص ۱۰۷-۱۲۴.
- پورابراهیم، شیرین و ارسلان گلفام، فردوس آقاگلزاده و عالیه کرد زعفرانلو (۱۳۹۱). «مفهوم سازی‌های استعاره‌ی مبتنی بر مفاهیم ایستادن و نشیمن در زبان قرآن»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۴ (۷)، صص ۸۳-۹۲.
- پورعابد، محمد جواد و همکاران (۱۴۰۰). «مطالعه تطبیقی زبان بدن در قرآن و ترجمه‌های فارسی آن (با تکیه بر حرکت‌های دست در ترجمه‌های خرمشاهی و گرمارودی)»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ۸ (۸)، صص ۱۲۵-۱۵۵.
- خصلتی، حمید و مهیار علوی مقدم و محمود فیروزی مقدم (۱۴۰۱). «تحلیل استعاره مفهومی ساختاری «هستی» در غزل‌های بیدل دهلوی»، فصلنامه متن پژوهی ادبی، ۲۶ (۹۲)، صص ۲۸۳-۲۵۳.
- سلیمی، سید فاطمه (۱۳۹۸). «تحلیل شناختی استعاره در نهج البلاغه بر پایه‌ی نظریه‌ی فوکونیه و ترنر»، پژوهشگاه علوی، ۱۰ (۱) (۱۹)، صص ۱۲۵-۱۵۰.
- صباحی گراغانی، حمید و احمد رضا حیدریان شهری و عبدالرضا محمد حسین زاده (۱۳۹۵). «بررسی استعاره‌ی مفهومی در سوره‌ی بقره»، ادب و زبان فارسی، ۱۹ (۳۹)، صص ۸۵-۱۰۷.
- صفوی، کورش (۱۳۹۲). «درآمدی بر معنی‌شناسی». تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- طباطبایی، (۱۳۷۴). «تفسیر المیزان». قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). «معناشناسی شناختی قرآن»، چ ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۴۰۱). «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن»، چ ۴. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائم‌نیا، مرتضی و سید محمود قتالی (۱۳۹۲). «بررسی ساختار نحوی-بلاغی حرف لو و کاربرد آن در قرآن کریم»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۱۱ (۱)، صص ۱-۱۶.
- قائم‌نیا، مرتضی و همکاران (۱۳۹۸). «بازگویی سوره‌ی بقره بر اساس نظریه‌ی آمیختگی مفهومی»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۹ (۱۷)، صص ۶۸-۸۹.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۳). «مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره»، ترجمه شیرین پورابراهیم، چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۶). «استعاره در فرهنگ جهانی‌ها و تنوع»، ترجمه نیکتا انتظام، چاپ اول. تهران: انتشارات سیاه‌رود.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۵). «زبان، ذهن و فرهنگ»، چاپ اول، ترجمه جهان‌شاه میرزا بیگی. تهران: انتشارات آگاه.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۶). «استعاره‌ها از کجا می‌آیند، شناخت بافت در استعاره»، ترجمه جهان‌شاه میرزا بیگی. تهران: انتشارات آگاه.
- لیکاف، جورج (۱۳۹۰). «نظریه معاصر استعاره، در استعاره، مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی»، ترجمه گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون (۱۳۹۴). «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم»، ترجمه هاجر آقاابراهیمی. تهران: انتشارات آگاه.
- موسی، أحمد محمد الامین (۲۰۰۳). «الاتصال غیر اللفظی فی القرآن الکریم». الشارقة: دار الثقافة والأعلام.
- نصرتی، شعبان و محمد رگمی (۱۳۹۹). «معناشناسی شناختی در کاربرست متون و حیانی»، چ ۱. قم: پژوهشگاه قرآن و حدیث.

## Bibliography

- The Holy Quran.
- Orki, Gholam Hassan; Veisi, Al-Khas (2016), "Linguistic investigation of the semantic structure of examples of Quranic verses based on the theory of conceptual fusion", *Lasan Mobin*, 9 (30), pp. 1-24. [In Persian].
- Pourabrahim, Shirin, Arslan Gulfam, Aghagolzadeh, Ferdous, Kurd Zafaranlou Kambozia, Alia (2012), "Semantic analysis of the localization of abstract concepts in the language of the Qur'an", *Prose Studies of Persian Literature*, 16 (4), pp. 107-124. [In Persian].
- Pourabrahim, Shirin, Gulfam, Arslan, Aghagolzadeh, Ferdous, Kordzaafanlou, Alia (2013) "Metaphorical conceptualizations based on the concepts of standing and sitting in the language of the Qur'an", *Journal of Linguistic Research*, 4 (7), pp. 83-92. [In Persian].
- Pourabed, Mohammad Javad et al. (1400), "Comparative study of body language in the Qur'an and its Persian translations (based on hand movements in Khorramshahi and Garmarodi translations)", *Translation Studies of the Qur'an and Hadith*, Volume 8, Number 15. pp. 125-155. [In Persian].
- Khaslati, Hamid, Alavi Moghadam, Mahyar, Firozi Moghadam, Mahmoud (1401), "Analysis of the structural conceptual metaphor of "being" in Bidel Dehlavi's sonnets", *Literary Text Quarterly*, 26 (92), pp. 283-253. [In Persian].
- Salimi, Seyed Fatemeh (2018), "Cognitive analysis of metaphor in Nahj al-Balagheh based on the theory of Fauconie and Turner", *Alavi Research Institute*, 10 (1) (19), pp. 125-150. [In Persian].
- Sabahi Garaghani, Hamid, Heydarian Shahri, Ahmad Reza, Mohammad Hosseinzadeh, Abdol Reza (2015), "Research on Conceptual Metaphor in Surah Baqarah", *Persian Literature and Language*, 19 (39), pp. 107-85. [In Persian].
- Safavi, Koresh (2012), *An Introduction to Semantics*, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art. [In Persian].
- Tabatabai, (1374), *Tafsir al-Mizan*, Qom: Qom seminary seminary community, Islamic publications office. [In Arabic].
- Ghaemini, Alireza (1390), *Semantics of the Qur'an*, Chapter 1, Tehran: Research Center for Islamic Culture and Thought. [In Persian].
- Ghaemini, Alireza (1401), *Conceptual Metaphors and Spaces of the Qur'an*, Ch. 4, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian].
- Qaemi, Morteza, and Seyed Mahmoud Qatali (2012), "Investigation of the syntactic-rhetorical structure of the letter Lu and its use in the Holy Quran", *Literary-Quranic Researches*, 1(1), pp. 1-16. [In Persian].
- Qaemi, Morteza, et al. (2018), "Researching Surah Al-Baqarah based on the concept fusion theory", *Journal of Comparative Linguistics Research*, 9 (17), pp. 68-89. [In Persian].
- Kochesh, Zoltan (2014), *A Practical Introduction to Metaphor*, translated by Shirin Pourabrahim, first edition, Tehran: Samit Publications. [In Persian].
- Kochesh, Zoltan (2014), *Metaphor in Global Culture and Diversity*, translated by Nikta Tzam, first edition, Tehran: Siahroud Publications. [In Persian].
- Kochesh, Zoltan (2015), *Language, Mind and Culture*, first edition, translated by Jahanshah Mirza Begi, Tehran: Aghat Publications. [In Persian].
- Kochesh, Zoltan (2016), *where do metaphors come from, recognizing the context in metaphor*, translated by Jahanshah Mirza Beigi, Tehran: Aaghah Publications. [In Persian].
- Likaf, George (1390), *the contemporary theory of metaphor, in metaphor, the basis of thinking and creating beauty*, translated by a group of translators, with the effort of Farhad Sassani, Tehran: Surah Mehr Publications. [In Persian].
- Likoff, George and Mark Johnson (1383), *Metaphors that we live with*, translated by Hajar Agha Ebrahimi, Tehran: Aghat Publications. [In Persian].

- Likoff, George and Mark Johnson (2014), *Metaphors that we live with*, translated by Hajar Agha Ebrahimi, Tehran: Aghat Publications. [In Persian].
- Musa, Ahmed Muhammad Al-Amin (2003), *non-verbal communication in Al-Qur'an al-Karim*, Sharjah: Dar al-Thaqafa and Al-Alam. [In Arabic].
- Nusrati, Shaaban and Mohammad Rakkai (2019), *Semantics in the Application of Revelation*, Chapter 1, Qom: Qur'an and Hadith Research Institute. [In Persian].

